

## بررسی سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران بر اساس نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرونوفسکی

جاسم عطایی<sup>۱</sup>

چکیده:

روابط ایران و روسیه دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است، از جنگ، اشغال ایران، تیرگی روابط، تا روابط عادی. روابط دو کشور در سه دهه گذشته برای دستیابی روس‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند، و برای ایران، ترس و واهمه از هجوم و تهاجم روس‌ها به ایران تا وجه‌المصالحه قرار گرفتن توسط این کشور در جریان بوده است. برای همین منظور شناخت و بررسی اهداف و نگرش‌های رهبران، اندیشمندان و سیاستمداران این کشور ضروری و مبرم است. ولادیمیر ژیرونوفسکی در چند دهه اخیر نقش مهمی در ارائه راهنمایی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور داشته است. بر این اساس در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، اینترنت و ... در پی پاسخگویی به این سوال هستیم که: نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرونوفسکی چه تاثیری بر سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران گذاشته است؟ با مطالعه و تجزیه و تحلیل، شاهد سوء استفاده این کشور از کشورهای ضعیف‌تر جهت کسب منافع بیشتر سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی هستیم. از اینرو فرضیه این پژوهش در رابطه با سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران مبنی بر این است که: «سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران در ابعاد اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی متأثر از نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرونوفسکی است». در متن پژوهش، با استفاده از اطلاعات بدست آمده، نظریه فوق مورد تایید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، روسیه، ایران، ژیرونوفسکی، ژئوپلیتیک

---

<sup>۱</sup> - دکتری تخصصی، علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران  
Jaata110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۹

## مقدمه:

در این پژوهش به بررسی سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران بر اساس دیدگاه نو-امپریالیستی ولادیمیر ژیرونوفسکی<sup>۱</sup> خواهیم پرداخت. ایشان به عنوان نایب رئیس مجلس دومای روسیه و رهبر حزب لیبرال دموکرات روسیه شناخته می‌شود.

روسیه پهناورترین کشور جهان است که در شمال اوراسیا قرار دارد. این کشور در آسیای شمالی و اروپای خاوری واقع است، همین امر سبب شده است که عده‌ای این کشور را آسیایی و عده‌ای آن را اروپایی بدانند. بر این اساس دیدگاه‌ها و نگرش‌های متنوعی درباره بایسته‌های سیاسی این کشور وجود دارد که به بررسی یکی از این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت، این دیدگاه، دیدگاه نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرونوفسکی است.

در دنیای امروز، ارتباط میان سیاست خارجی و داخلی امری بدیهی است، به طوری که سیاستمداران و متفکران متعددی از جنبه‌های مختلف به این مقوله پرداخته‌اند. در واقع تاثیر عوامل داخلی در شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور به موضوعی غیرقابل انکار تبدیل شده است. بر این اساس، روسیه نیز به عنوان یک کشور مهم در عرصه بین‌المللی از این امر مستثنی نیست و برخی عوامل داخلی این کشور نقش انکارناپذیری در سیاست خارجی امروزی این کشور ایفا و جهت‌گیری‌ها را مشخص می‌کنند، همچنین بینش‌ها و نگاه‌ها را تنظیم می‌نمایند و مانع از شکل‌گیری یک تفکر بین‌المللی کارآمد و شناخته شده در عرصه سیاست خارجی این کشور می‌شوند. (عمادی، ۱۳۸۸: ۳) امروزه نقش هویت مردم یک دولت تأثیری تعیین کننده بر رفتار آن در عرصه و گستره بین‌المللی دارد؛ بر این اساس هویت روسیه همواره عاملی مؤثر بر سیاست خارجی این کشور بوده است. هویتی که هنوز هیچ اجماعی برای آن وجود ندارد، و دیدگاه‌ها نسبت به آن متعدد، متنوع و گاه‌ها نیز متناقض است.

از زمان شکل‌گیری رسمی امپراتوری روسیه، در سال ۱۷۲۱، روسیه با پرسش بزرگ «کیستی خویش» مواجه شده است. روس‌ها در تعریف خود در خصوص اینکه «که» هستند و در رابطه با اینکه چه نقشی در صحنه بین‌المللی می‌خواهند بازی کنند، همیشه با پرسش‌هایی بزرگ مواجه بوده‌اند و پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها داده شده بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه تأثیراتی تعیین کننده داشته است. تجارب تاریخی، تبار نژادی، آیین‌های مذهبی، وضعیت ژئوپلیتیکی، ایدئولوژی‌های سیاسی، سطح توسعه یافتگی، تشابه یا تمایز با غرب، در امتداد بیش از

<sup>۱</sup> - Vladimir Zhirinovsky

سه سده گذشته منابع رجوع روسیه در جست وجوی پاسخ به پرسش از هویت خویش بوده است. (بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳: ۲۴)

ژیرونوفسکی از مهم‌ترین متفکران و تئوری‌پردازان معاصر روسیه درصدد است تا با شناخت هویت کشور روسیه، برنامه‌هایی برای موفقیت این کشور در عرصه سیاست خارجی ارائه دهد. وی در ۲۶ آوریل ۱۹۴۶ در آلمانی قزاقستان به دنیا آمد. «ولادیمیر ژیرونوفسکی»، رهبر حزب لیبرال دموکرات روسیه (ال دی پی آر) و با سیاست‌های متفاوت گاهی منتقد ولادیمیر پوتین، و گاهی نیز حامی وی محسوب می‌شود. وی تاکنون، شش مرتبه به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری روسیه شرکت کرده است و با این حساب وی رکورددار شرکت در رقابت‌های انتخاباتی میان تمامی کشورهای اروپایی است.

ولادیمیر ژیرینوفسکی نایب رئیس سابق مجلس دوما و رهبر جناحی حزب لیبرال دموکرات، در سال ۱۹۸۸ تحصیلاتش را در رشته فلسفه در دانشگاه دولتی مسکو به پایان رساند و دو سال بعد با تاسیس حزب لیبرال دموکرات اتحاد جماهیر شوروی عملاً پا به دنیای سیاست گذاشت. حزبی که پس از فروپاشی شوروی سابق، به حزب لیبرال دموکرات روسیه تغییر نام داد. او از دوستان ژان ماری لوپن، رهبر پیشین حزب جبهه ملی فرانسه و صدام، رهبر پیشین عراق به شمار می‌رفت. رفتارهای پرخاشگرانه و عجیب ژیرینوفسکی در مناسبت‌ها و در برابر چهره‌های مختلف او را بیشتر در کانون توجهات قرار داده است. (خبرگزاری ایسنا، ۱۶/۱۱/۱۳۹۵)

ژیرینوفسکی، رهبر حزب لیبرال دموکرات روسیه بر این باور است، که از زمان فروپاشی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۷، دیپلماسی روسیه مرتکب اشتباهات زیادی شده است و زمان آن فرا رسیده است تا تمام اهداف سیاست خارجی جهت دفاع از منافع روسیه و اهالی روسیه متمرکز شود. ولادیمیر ژیرینوفسکی همچنین ایجاد اتحاد شوروی جدید را پیشنهاد می‌کند که کشورهای ایران و ترکیه نیز میتوانند در این فرایند شرکت کنند. (<https://ir.sputniknews.com>) سیاست‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی همواره بر ایران تاثیرگذار بوده است. سیاست تزارها مبنی بر دستیابی به آب‌های گرم، سیاست انگلستان مبنی بر دفاع از هندوستان و اهداف استعمارگرایانه، وقوع دو جنگ جهانی، سیاست ایالات متحده در دوران جنگ سرد جهت مهار کمونیسم و ... همگی به نوعی بر ایران تاثیرگذار بوده‌اند، و این کشور را درگیر مسائل و اهداف این قدرت‌ها نموده است.

بر این اساس، موقعیت ممتاز و منحصر به فرد جغرافیایی ایران در نظام بین‌الملل بیش از

آنکه برای ایران قدرت آفرین باشد، اغلب تهدید آفرین بوده است. شواهد نشان می‌دهند جغرافیای ممتاز یک کشور به خودی خود برای آن قدرت نمی‌آفریند. این رابطه معکوس را باید در فرایند متوازن سازی منفی و فقدان منافع ذاتی و دورنی قدرت‌های بزرگ در ایران دید. نگرش کاسب‌کارانه دولت‌های اروپایی به ایران، رقابت‌های قدرت‌های استعماری، اشغال ایران در جنگ جهانی اول و دوم با وجود اعلان رسمی بی‌طرفی، بحران آذربایجان به عنوان اولین جرقه جنگ سرد، نگرش ابزاری آمریکا به ایران پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، و... مصادیقی برای این معنا هستند. (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۳)

مسائل داخلی دیگر کشورها، در صورتی که بر کشورهای دیگر تاثیرگذار باشد، باید جهت شناخت، تجزیه و تحلیل و ارائه راهکارها و برنامه‌هایی جهت مقابله با ابعاد منفی آن تلاش نمود، تئوری و نظریات اصحاب اندیشه و سیاست بالاخص در عرصه سیاست خارجی، از جمله اهدافی است که باید به شناخت آن پردازیم. یکی از نظریه‌پردازان عرصه سیاست خارجی روسیه که می‌تواند بر ایران تاثیرگذار باشد، نظریات ژیرینوفسکی است که در این پژوهش درصدد بررسی و شناخت آن هستیم. با توجه به سوال این پژوهش مبنی بر اینکه: «نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرینوفسکی چه تاثیری بر سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران گذاشته است؟» به بررسی موضوع می‌پردازیم. فرضیه این پژوهش بر این عقیده است که «سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران در ابعاد اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی متأثر از نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرینوفسکی است.»

### سوابق پژوهش

برای بررسی بهتر موضوع نیاز می‌دانم که در ابتدا به بررسی سوابق و پیشینه موضوع پردازم.

نویسنده	خلاصه‌ای از پژوهش
احمد رشیدی (۱۳۹۵)	نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت‌های متعارض در سیاست خارجی روسیه» بر این نظر است که سیاست خارجی روسیه در ارتباط با مسایل مختلف به صورت معمول با پیچیدگی، ابهام و تعارض همراه بوده است. این واقعیت دست کم در تاریخ روابط ایران و روسیه به شکل قابل ملاحظه‌ای محسوس بوده است، تا جایی که برای شهروندان و نخبگان ایرانی، چهره روسیه را به عنوان شریکی غیرقابل اعتماد به تصویر کشیده است. با توجه به اهمیت این موضوع، این نوشتار در پی پاسخگویی به این پرسش محوری است که سرمنشأ پیچیدگی‌ها و تعارض‌های موجود در سیاست خارجی روسیه کجا است؟ فرضیه نوشتار این است که تعارض در سیاست خارجی روسیه نتیجه وجود جریان‌های متعارض فکری و فرهنگی در جامعه روسیه است؛ تعارض‌هایی که در سطح احزاب و گروه‌های سیاسی متعارض و شبکه‌های حامی رقیب ظاهر شده و به بازتولید رهیافت‌های متعارض در عرصه سیاست خارجی روسیه انجامیده است. (رشیدی، ۱۳۹۵)

<p>نویسنده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه تحقیق کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سوال است که مواضع و دیدگاه‌های سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران از ابتدا تا اتمام چه بوده است؟ وی بر این عقیده است که روسیه با نگاه ابزاری و منفعت محور در سیاست خارجی‌اش نسبت به ایران سیاست عمل‌گرایی مبتنی بر فرصت طلبی راهبردی موضع خاکستری در قبال پرونده هسته‌ای همگامی با غرب و رای مثبت به قطعنامه‌های شش گانه شورای امنیت مخالفت شدید با پیوستن ایران به کشورهای عضو کلوپ هسته‌ای و تهدید علیه مسلمانان آسیای مرکزی استفاده از کارت ایران جهت بازی و گرفتن امتیاز از غرب در قبال بحران اوکراین و تحریم‌های صادره علیه روسیه و مطرح نمودن خود بعنوان بازیگر مهم و تصمیم گیر در خاورمیانه طولانی کردن پرونده هسته‌ای و فروش تسلیحات نظامی خود به ایران در واقع بهترین استفاده را از این قضیه برده است.</p>	<p>پیروز هاشم‌پور (۱۳۹۵)</p>
<p>در مقاله‌ای با عنوان «مناظره‌های هویتی و تحول سیاست خارجی روسیه» بر این نظر هستند که با پایان دهه ۱۹۹۰ و در آغاز هزاره نو روسیه‌ای متجلی شد که هویت خود را نه بر اساس غرب‌گرایی و نه اوراسیاگرایی بلکه بر اساس احیای هویت طبیعی یا اصیل روسیه تعریف می‌کند. در این پژوهش با روش تبیینی تأثیر مناظره‌های هویتی درونی بر سیاست خارجی روسیه بررسی شده است. این پژوهش در پی این است که لایه‌های هویتی چه تأثیری بر فرآیند سیاست خارجی روسیه داشته‌اند؟ فرضیه نگارنده‌گان این است که "هر کدام از لایه‌های هویتی آتلانتیک‌گرایی، اسلاوگرایی، اوراسیاگرایی و روسیه‌گرایی اصیل، پاسخی متمایز به پرسش کیستی روسیه داده و بر این اساس غلبه هر کدام، سبب شکل‌گیری بایسته-هایی متفاوت در سیاست خارجی روسیه شده است. (بهرامی مقدم و ستوده، ۱۳۹۳)</p>	<p>سجاد بهرامی مقدم و علی اصغر ستوده (۱۳۹۳)</p>
<p>در مقاله‌ای با عنوان «سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد» بر این نظرنند که روندهای موجود در سیاست روسیه، بیانگر آن است که هیأت حاکمه روسیه با تدوین راهبرد بلند مدت این کشور، همواره به دنبال آن بوده‌اند که روسیه را به عنوان یک امپراتور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود، قادر به ایفای نقشی ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی است، مطرح کنند و از منابع انرژی روسیه و نیز انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی جهت تأمین منافع ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه اوراسیا و به ویژه در روابط با اتحادیه اروپا بهره‌برداری کنند. (فرجی راد و شعبانی، ۱۳۹۲)</p>	<p>عبدالرضا فرجی راد و مریم شعبانی (۱۳۹۲)</p>
<p>ایشان کتابی، با عنوان «پدیده ژیرینوفسکیسم» ارائه نموده است. این کتاب که در ۱۷۲ صفحه تنظیم شده است. وی در فصل اول به بررسی ظهور ولادیمیر ژیرینوفسکی در روسیه می‌پردازد، در فصل دوم رفتارها، موضعگیری‌ها، و عقاید ژیرینوفسکی در مسائل بین‌المللی را مطرح می‌کند، در فصل سوم، دیدگاه‌های استراتژیک ژیرینوفسکی، در فصل چهارم نیز خاطرات دوران کودکی و جوانی ژیرینوفسکی را بیان می‌کند، پس از آن وی، افکار سیاسی، اجتماعی ژیرینوفسکی، برنامه حزب لیبرال - دموکرات روسیه را در فصل پنجم ارائه می‌کند، در فصل ششم دیدگاه‌های ژئوپلیتیک ژیرینوفسکی و در انتها نیز مصاحبه مولف با ژیرینوفسکی بیان می‌شود. (دبیری، ۱۳۷۴)</p>	<p>محمد رضا دبیری (۱۳۷۴)</p>

### جدول شماره ۲: سوابق پژوهش

در هر صورت، در رابطه با سیاست خارجی روسیه دیدگاه‌های زیادی وجود دارد، که در دو طیف بدبینانه تا خوش‌بینانه قابل تقسیم هستند. این پژوهش سعی می‌کند تا با اجتناب از هرگونه پیش‌داوری و تعصب به بررسی این موضوع، از دیدگاه یکی از مهم‌ترین تئوری‌پردازان کشور روسیه «ژیرینوفسکی» بپردازد.

گفتمان نقش مهم و موثری را در تبیین و پیشبرد سیاست خارجی یک کشور ایفا می‌کند. روسیه هم از این امر مستثنی نیست، بالاخص پس از فروپاشی شوروی و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در این کشور، شاهد وجود گفتمان‌های متعددی جهت تبیین سیاست خارجی این کشور هستیم، که در زیر برخی از گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی این کشور را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی روسیه

با فروپاشی شوروی، شاهد گفتمان‌های جدیدی در عرصه سیاست خارجی روسیه هستیم. اولین مرحله از گفتمان سیاست خارجی دوره یلتسین، از سوی طرفداران نظریه همگرایی‌ها «یوروآتلانتیست» مطرح شد. این دیدگاه، تلاشی برای مشابهت دادن ارزش‌ها و مفاهیم غربی و روسی بود که آمریکا را نه «نقطه مقابل» بلکه شریک طبیعی روسیه می‌دانست. به عقیده ماشا لیپمن، پژوهشگر مؤسسه کارنگی، در این دوره، اعتقادی مسلط شد که انطباق با ارزش‌ها و شیوه زندگی غربی را در بهتر شدن وضعیت بسیار مؤثر می‌دانست. یورآسیانیسم، به عنوان اولین جایگزین جدی نظریه همگرایی مطرح و از اواسط دهه ۹۰م به گفتمان مسلط تبدیل شد. طرفداران این نظریه، پس از ائتلاف، از سال ۱۹۹۲ تا نیمه این دهه، بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه تأثیر جدی داشتند. از ۱۹۹۶، با انتخاب یوگنی پریماکف<sup>۱</sup> به عنوان وزیر خارجه جدید، نظریه «توازن قوا» به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه مطرح شد که بیانی از تعریف روسیه از ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه این کشور در آن بود. این ایده، نه به عنوان منبعی راهبردی، بلکه به مثابه عنصر ضروری رفتار خارجی و جبران پس رفت‌ها در ترتیبات جهانی و منطقه‌ای و سازوکاری برای مخالفت با تلاش‌های فزاینده آمریکا برای تثبیت نظام تک قطبی، مورد توجه قرار گرفت. (نوری، ۱۳۸۷: ۸۶۰-۸۶۲)

#### الف - آتلانتیک گرایان

در اواخر دوره اتحاد جماهیر شوروی و به ویژه پس از شکست کودتای اوت ۱۹۹۱ یلتسین، کوزیرف، یاولینسکی و چرنومردین مهمترین افراد گفتمان آتلانتیک گرایی بودند. بر اساس این گفتمان برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی، روسیه به حسن نیت و حمایت غرب نیازمند است و همگرایی با تمدن غربی به روسیه جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های

<sup>۱</sup> - Yevgeni Primakov

بین‌المللی مانند گروه ۷، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد می‌دهد. (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱: ۲۱۰، به نقل از: ثقفی عامری ۱۳۸۹: ۱۱)

### ب- گفتمان اوراسیا گرایی

بر اساس این گفتمان، روسیه کشور آسیایی - اروپایی است و گرایش گسترده آن به غرب موجب نادیده گرفتن بخش مهمی از منافع و اولویت‌های آن می‌شود. برای ایجاد تعادل میان دو بعد وجودی کشور در اروپا و آسیا، بایستی روابط با کشورهای شرقی (چین، هند و دولت‌های خاورمیانه) نیز مد نظر قرار گیرد، هر چند که به خاطر جهت‌گیری سیاسی هواداران این نگرش در برابر آتلانتیک‌گرایان، اوراسیا گرایی به نوعی ضدیت با غرب تلقی می‌شد، اما درون مایه آن برقراری نوعی توازن میان شرق و غرب است. (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱: ۲۱۰، به نقل از: Lo, 2002, 18- (19)

### ج- گفتمان ملی‌گرایان

این گفتمان که بیشتر طرفداران آن از مجلس دوما هستند، دارای جهت‌گیری و ضدیت در مقابل سیاست‌های آمریکا بالاخص در خاورمیانه، آسیای میانه و شرق اروپاست، و بعضا شاهد سیاست‌های افراطی در برخی از طرفداران آن هستیم.

این گفتمان در مخالفت با آتلانتیک‌گرایان به اوراسیاگرایان نزدیک شده است. ظهور این گفتمان بیشتر در دوما روسیه بوده است. ضدیت با آمریکا و سیاست خارجی دنباله‌رو آن، بازگشت به عظمت دوران شوروی، احیای مظاهر دوران شوروی و تزاری، اعاده قدرت مسکو در جمهورهای جدا شده از روسیه و ورود به مسائل منطقه بالکان و خاورمیانه از مهمترین هد‌های مطرح شده از سوی ملی‌گرایان است. مهمترین شخصیت این دیدگاه ژیرینوفسکی است. ملی‌گرایی روسی در شکل افراطی آن، بیشتر رنگ اسلاوگرایی می‌گیرد و از این رو در بسیاری از متون، آن را با اسلاوگرایی یکی می‌دانند. (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱: ۲۱۱، به نقل از: کولایی، ۱۳۸۹: ۳۱)

در این پژوهش بیشترین تمرکز، بر روی شناخت و بررسی نیت و اهداف گفتمان اخیر (ملی-گرایان) و ارتباط آن با ایران است، و نظریات مهم‌ترین متفکر این گفتمان (ژیرینوفسکی) را بررسی خواهیم نمود.

در هر صورت، از سال ۱۹۹۳ به بعد ملی‌گرایان و کمونیست‌ها بتدریج قدرت یافتند، به روس زبان‌های خارج نزدیک توجه بیشتری شد. قانون اساسی سال ۱۹۹۳ بر حقوق مدنی اساسی تمام شهروندان روسیه و تضمین دسترسی به نظام سیاسی برای تمام گروه‌های قومی تاکید دارد اما

در سال ۱۹۹۶ "بوریس یتسین" کمیسیونی را مأمور گردآوری پیشنهادات در مورد ایده ملی جدید روسیه کرد. این مسئله از این واقعیت اساسی حکایت داشت که روسیه فاقد یک ایده ملی است. در ماه ژوئن سال ۱۹۹۶، ایده ملی روسیه بر اساس مدل اوراسیایی (هویت متحد) در مفهوم جدید سیاست ملیت‌های دولت بوسیله یتسین تصویب شد. پیروزی ملی‌گراها بر اساس ایده هویت متحد و تشکیل امپراتوری بود. آنها بر اساس این نوع تفکر و به رهبری ژیرینوفسکی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ پیروز شدند و با فشار زیادی که بر سیاستگذاران دولت یتسین وارد آوردند باعث شدند در سیاست خارجی دولت یتسین تغییرات اساسی بوجود آید. ملی‌گرایان به رابطه با غرب با دیده تردید می‌نگریستند. آنها خواهان توجه بیشتر دولت روسیه به وضعیت روس‌های مقیم خارج نزدیک بودند و ایده تشکیل امپراتوری را در سر می‌پروراندند. بر اساس تئوری سازه‌انگاری، نوع نگاه دولت‌ها به یکدیگر در تعیین رابطه آنها با هم بسیار مهم می‌باشد. در این راستا تا قبل از پیروزی ملی‌گرایان در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳، بر اساس نگرش حاکم بر سیاست خارجی، روسیه به عنوان یک کشور اروپایی معرفی شده بود؛ بنابراین دولتمردان روسیه سعی در بهبود و گسترش رابطه با غرب داشتند. سیاستمداران روسی در این زمان به غرب و آمریکا به عنوان یک دشمن نمی‌نگریستند و معتقد بودند روسیه دشمن ندارد. لذا سیاست غرب هم در قبال روسیه سیاست مثبتی بود، اما از آنجا که نگرش حاکم بر عرصه سیاست خارجی روسیه پس از انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ نسبت به غرب تغییر کرد، رابطه این کشور با غرب نیز دچار تحولات اساسی شد. (<http://www.bashgah.net/>)

از دیگر منابعی که در شناخت چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد احزاب هستند که در زیر به طور مختصر به بررسی آن خواهیم پرداخت. احزاب به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه مدنی در رشد عقلانیت سیاسی اجتماع و تقویت روندهای مبتنی بر مشارکت جمعی و همکاری‌گرایانه نقش غیرقابل اغمازی دارند. در بحث از احزاب روسیه قبل از هر چیز سابقه تاریخی کوتاه آنهاست که جلب توجه می‌کند. این سابقه کوتاه به خاطر این است که بیش از ۷۰ سال حزب کمونیست در اتحاد شوروی انحصار قدرت را در دست داشت و احزاب دیگری در این کشور وجود نداشتند. اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ یک سیستم چندحزبی ایجاد شد که با فروپاشی شوروی توسعه یافت. فعلا مهم‌ترین احزاب روسیه به ترتیب بیشترین کرسی‌ها در انتخابات دومای ۲۰۱۱ عبارتند از: روسیه متحد، حزب کمونیست، روسیه عادل و حزب لیبرال دموکرات. (سنایی، ۱۳۹۵: ۷)



احزاب از یک سو با بیان نظرات جناح‌ها و گروه‌های مختلف به نوعی به اصل تنوع و اختلاف دیدگاه‌ها در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاست خارجی مشروعیت می‌بخشند و از سوی دیگر با تجمیع و هدایت تقاضاها به کاهش تضادها کمک کرده و فرآیند بهینه‌تر تصمیم‌گیری بر اساس منافع ملی در این حوزه میسر می‌کنند. احزاب به نمایندگی از گروه‌های مختلف اجتماعی به دو طریق کلی؛ یا به صورت مستقیم و از طریق نمایندگان خود در نهادهای رسمی قدرت از جمله مجلس و دولت و یا به صورت غیرمستقیم در قالب نقد رفتار و نتایج عملکرد دستگاه دیپلماسی و تصمیم‌گیران آن بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی تأثیر می‌گذارند. (نوری، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین احزاب سیاسی روسیه، حزب لیبرال دموکرات است که ولادیمیر ژیرینوفسکی رئیس این حزب است.

حزب لیبرال دموکرات روسیه رسماً قدیمی‌ترین حزب روسیه است که در سال ۱۹۹۱ رسماً به عنوان یک حزب سیاسی ثبت شد. نام این حزب از ابتدا با نام ولادیمیر ژیرینوفسکی پیوند خورده است. برنامه رسمی حزب لیبرال دموکرات بر دو پایه استوار است: لیبرالیسم و میهن‌پرستی. این حزب معتقد است روسیه باید مهاجرت را محدود کند و از تمام روس‌های خارج از کشور حمایت کند و در حوزه اقتصادی مانند روسیه متحد از یک اقتصاد ترکیبی حمایت می‌کند. (سنایی، ۱۳۹۵: ۸) رهبر حزب دموکرات لیبرال روسیه بر این باور است، که از زمان فروپاشی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۷، دیپلماسی داخلی مرتکب اشتباهات زیادی شده است. وقت آن رسیده که تمام اهداف سیاست خارجی را در نگهداری از منافع روسیه متمرکز سازیم. ولادیمیر ژیرینوفسکی همچنین پیشنهاد ایجاد اتحاد شوروی جدید را داد که در آن کشورهای ایران و ترکیه هم می‌توانند شرکت کنند. (<http://vatanyoli.com/?p=882>)

حزب لیبرال دموکرات تحت تأثیر نفوفاشیست‌ها و بالاخص شخص الکساندر دوگین<sup>۱</sup> قرار گرفته است و اندیشه‌های آن بر این حزب تأثیرگذار است.

اوراسیاگرایان که بوسیله نفوفاشیست معروفی به نام الکساندر دوگین هدایت می‌شوند و بر سرنوشت منحصر به فرد روسیه و دشمنی ذاتی‌اش با غرب تأکید دارند. دوگین سرسختانه از کلیسای ارتدوکس حمایت کرده و امپریالیسم روسی و ضدیت با آمریکا را تبلیغ می‌کند. او با دموکراسی مخالفت است و از ولادیمیر پوتین<sup>۲</sup> و دار و دسته‌اش حمایت می‌کند و پوتین را رهبر

<sup>۱</sup>- Aleksandr Dugin

<sup>۲</sup>- Vladimir Putin

بی همتایی می‌داند که متعهد به ترک کرملین در سال ۲۰۰۸ بود و این بزرگ‌ترین مسئله سیاسی امروزی روسیه است. دوگین مهمان همیشگی تلویزیون دولتی است که نگرانی‌های را در مورد جریان اصلی فاشیسم در روسیه مطرح می‌کند. (<http://www.bashgah.net/fa>)

جدول ۲ (احزاب، گروه‌ها و مؤسسه‌های طرفدار هر یک از رهیافت‌های سیاست خارجی روسیه)

مؤسسات وابسته	نمایندگان سیاسی	رهیافت سیاست خارجی
مؤسسه توسعه معاصر (INSOR)، مأموریت لیبرال، مرکز کارنگی مسکو، بخشی از آکادمی علوم روسیه	جنبش‌ها و احزاب خارج از پارلمان شامل حزب یابلاکا، حزب آزادی خلق و جنبش اتحاد	غربگرایی لیبرال
کلوب‌های روسیه متحد، شورای سیاست خارجی و دفاعی، مؤسسه پیشبینی اجتماعی، بخشی از آکادمی علوم روسیه، دانشگاه دولتی روابط بین‌الملل مسکو (MGIMO)	بیشتر اعضای قوه مجریه، احزاب پارلمانی شامل روسیه متحد و روسیه عادل	ابرقدرت‌گرایی موازنه خواه
بسیاری از حلقه‌های روشنفکری مستقل، بنیاد چشم‌انداز تاریخی، مؤسسه کشورهای مستقل هم سود	احزاب پارلمانی شامل حزب کمونیست و حزب لیبرال دموکراتیک فدراسیون روسیه	ملی‌گرایی (نواستعمارگرایان، هژمون‌گرایان منطقه-ای و ملی‌گرایان قومی)

منبع: رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۶۳

در هر صورت، ژیرینوفسکی، نایب رئیس مجلس دومای روسیه و رئیس حزب لیبرال دموکرات این کشور است که گفتمان ملی‌گرایی را جهت افزایش قدرت روسیه و حمایت از تمام روس زبان‌های دنیا ارائه می‌دهد، تاثیر دیدگاه‌های وی در سیاست خارجی روسیه غیر قابل انکار است، برای بررسی بهتر این تاثیرات در اینجا به بررسی سیاست خارجی روسیه خواهیم پرداخت.

### سیاست خارجی روسیه

بسیاری از تحلیلگران در بررسی و شناخت سیاست خارجی روسیه، این کشور را به صورت مجموعه‌ای منسجم و همانند یک کشور عادی در نظر می‌گیرند که در سیاست خارجی راهبردی معنادار و هدف‌های روشن دارد. در این چارچوب که جریان مسلط در مطالعات روابط بین‌الملل است، حکومت‌ها بازیگران مستقلی در نظر گرفته می‌شوند که برای تأمین منافع ملی و از بین بردن نگرانی‌های امنیتی کشور در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند. از سوی دیگر برخی از تحلیلگران نیز سیاست خارجی کشورها را به شکل ساده‌ای نتیجه تفکر، باورها یا شخصیت رهبران می‌دانند و

چنان استدلال می‌کنند که تداوم و تغییر در سیاست‌ها تابعی از تداوم و تغییر در نخبگان است. (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۰)

برای شناخت بهتر سیاست خارجی یک کشور نیاز است تا از طریق هر دو جریان به شناخت اهداف و نیات آن کشور پی برد. این امر در مورد سیاست خارجی روسیه هم مصداق دارد. هم در بعد ساختاری و هم در بعد فرهنگی و هویتی، می‌تواند به شناخت سیاست خارجی این کشور کمک کند. در زمینه فرهنگی و هویتی ما در این کشور شاهد تشتت آراء و نظریات بوده‌ایم.

یکی از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های متعارض فرهنگی در این کشور، تنش انزواگرایی و مداخله-جویی در امور جهانی از موضع یک قدرت برتر است. انزواگرایان تمایل دارند تا به درون تمرکز کنند. و به بازسازی و توسعه روسیه کوچک بپردازند و از فرهنگ و ارزش‌های منحصر به فرد آن محافظت کنند. درست در نقطه مقابل انزواگرایان، مداخله جویان قرار دارند که با ارائه تفسیر متفاوت از تاریخ و فرهنگ روسیه، بر این باورند که روسیه برای جهانیان پیام ویژه‌ای دارد. چیزی که به این جهت‌گیری معنای خاصی می‌بخشد این است که روسیه نمی‌تواند از امور جهانی چشم‌پوشد و به درون عقب نشینی کند؛ بلکه برعکس باید از موضع یک قدرت همه جانبه در بیرون مرزها عمل کند. (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۲-۲۵۳) در بعد ساختاری، نیز توجه به مقدرات ویژگی‌های این کشور، و همچنین محذورات و چالش‌های آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

برای این کشور، قاطعیت سیاست خارجی که بر درآمدهای ناشی از منابع طبیعی استوار است باعث شد عده‌ای بر این باور باشند یک امپراتوری جدید انرژی در حال شکل‌گیری است. از نظر آنان روسیه امروزی بوسیله نخبگان نظامی و امنیتی دوران پس از اتحاد شوروی اداره می‌شود که ارزش‌های خاک پرستانه امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی را در این کشور درونی کرده‌اند. این نخبگان جهان خارج را از منظر قدرت نظامی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها همچنین از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای تحکیم حمایت داخلی و تقویت این برداشت که روسیه بوسیله دشمنانی احاطه شده که مشروعیت دموکراتیک آن را زیر سوال برده‌اند، استفاده می‌کنند. (عمادی، ۱۳۸۸: ۹)

توجه به ساختار کنونی نظام بین‌الملل و حرکت دیگر کشورها بالاخص همسایگان و قدرت‌های بزرگ نیز مورد توجه و تاکید قرار دارد، در این رابطه هرگونه حرکتی که از سوی آمریکا بالاخص در حوزه نفوذ روسیه صورت می‌گیرد، زیر نظر قرار می‌گیرد.

از نظر بسیاری از تحلیلگران روسی هدف اصلی واشنگتن محاصره، مهار و انزوای روسیه،

چین و ایران و کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به بازارهای بین‌المللی است. این هدف زمانی روشن‌تر درک می‌گردد که به اهمیت این منطقه در توسعه اقتصادی و تأمین امنیت ملی کشورهای مذکور توجه کنیم. علاوه بر ملاحظات ژئوپلیتیک، وجود منابع عظیم انرژی و کانی و اشتراکات قومی، مذهبی و زبانی با مردمان این مناطق، موجب شده که هرگونه تحول سیاسی در این منطقه، تبعات مهم امنیتی، اقتصادی و اجتماعی برای آنها به همراه داشته باشد. (موسوی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۷) بر این اساس روند تدریجی حضور نظامی آمریکا بازی با حاصل جمع صفر است که به ضرر روسیه تمام خواهد شد. این امر بیانگر ناکامی مقامات روسی در جلوگیری از نفوذ غرب است. بعد از انتخاب پوتین این کشور توانسته بود به بهانه تهدید طالبان و تروریسم نفوذ خود را در قفقاز گسترش داده، دولت‌های منطقه را به پذیرش چتر امنیتی خود متقاعد سازد. اما بعد از ۱۱ سپتامبر توازن در این منطقه به هم خورده و دیگر قفقاز حیات خلوت مسکو محسوب نمی‌شود. (سیدی اصل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴)

سیاست خارجی روسیه در پی ارائه دکترینی است که فضای ژئواستراتژیک کاملی از اتحاد جماهیر شوروی سابق را به عنوان یک گوی منافع حیاتی اعلام کند. بر این اساس، این کشور، باید نقش ضامن سیاسی و نظامی ثبات در تمام سرزمین اتحاد شوروی سابق را ایفا کند. پر واضح است که از همان ابتدا قفقاز به عنوان منطقه مهم و استراتژیک در سیاست‌های امنیتی روسیه جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده است. قفقاز در میان سرزمین‌های شوروی سابق و پیرامونی روسیه کنونی (یا به تعبیر سنتی خارج نزدیک) از اهمیت بالایی برخوردار است. به ویژه قفقاز شمالی که فی الواقع نیز نقطه ضعف بزرگ یا همان پاشنه آشیل روسیه است. (فرجی راد و شعبانی، ۱۳۹۲: ۸)

در هر صورت، پس از فروپاشی شوروی، روسیه با ساختار و نظم جدید نظام بین‌الملل، از دنبال نمودن تحرکات و راهبردهای خود در دوران شوروی عاجز بود. این کشور از لحاظ اقتصادی در شرایط سختی قرار داشت که نیاز به رفتارهایی در جهت افزایش قدرت اقتصادی احساس می‌شد. در این رابطه نزدیک شدن به غرب و فاصله گرفتن از مناطق جغرافیایی پرهزینه مثل خاورمیانه و آمریکای لاتین در دستور کار قرار گرفت. تا اینکه از اواسط دهه پایانی قرن بیستم، توجه به خاورمیانه، و حیات خلوت روسیه، تواما با تأکید بر مسائل اقتصادی همراه شد.

در هر صورت اگر بخواهیم اصولی را به عنوان مهمترین اصول سیاست خارجی روسیه نام ببریم، این اصول عبارتند از:

۱- سیاست روسیه در مرزهای غربی‌اش با اروپا دفاعی خواهد بود و نه تهاجمی، برخلاف ترس

و وا همه اروپای شرقی، هیچ عکس‌العمل نظامی علیه اعضای جدید ناتو از جانب روسیه روس نخواهد داد.

۲- هر تلاشی از جانب غرب به منظور نفوذ در فضای نظامی و اقتصادی شوروی سابق از جانب روسیه به عنوان دشمنی و وضعیتی نامطلوب تلقی خواهد گردید.

۳- یکی دیگر از اصول سیاست خارجی روسیه بررسی و زیر نظر داشتن هرج و مرج و بی‌نظمی، جلوگیری از سقوط دولت‌ها و حفظ دولت مرکزی است.

۴- روسیه در حال تبدیل شدن به یک بازیگر سیاسی- نظامی فعال‌تر در بیرون از مرزهای خود است. اگر چه این نقش آفرینی به علت منابع محدود روسیه گزینشی و هدفمند خواهد بود.

۵- روسیه به دنبال توسعه و گسترش موسسات منطقه‌ای و بین‌المللی از قبیل بریکس و پیمان شانگ‌های می‌باشد. روسیه مجبور به طراحی مکانیسم‌هایی برای تعامل با بازیگران غیر غربی خواهد بود. در عین حال روسیه روابط تجاری با غرب را حفظ و گسترش خواهد داد با دانستن این نکته که همکاری اقتصادی دوطرفه با غرب ضریب ریسک بحران سیاسی در پروژه‌ها و طرح‌هایش را افزایش خواهد داد.

۶- نهادهای امنیتی اروپا و معاهدات مهم آنها با روسیه در حال فرسایش و زوال خواهد بود. اما مسکو احتمالاً چندان به دنبال حذف آنها نیست. روسیه به طور زیرکانه‌ای دیالوگ با امریکا را در زمینه ثبات و امنیت راهبردی حفظ می‌کند در حالی که این دیالوگ با توسعه و گسترش سلاح‌های راهبردی بین دو طرف دست به دست می‌شود.

۷- اقتصاد و انتظارات عمومی درباره نوسازی اقتصادی به صورت روزافزونی به عنصری مهم در سیاست خارجی روسیه تبدیل می‌شود. توانایی روسیه در ضمانت و ثبات قوانین و تسهیل ظهور و بروز بخش خصوصی از مولفه‌های کلیدی اصلاحات اقتصادی است. (تیموویف، ۱۳۹۴: ۲-۵)

### آراء و دیدگاه‌های ژیرینوفسکی

هنگامی که از ولادیمیر ژیرینوفسکی صحبت به میان می‌آید، طبیعی است که نفع شخصی آن مطرح نیست، بلکه منظور طرز تفکر کسی است که ریشه در عقاید ملی‌گرای شوونیستی دارد، روش حکومتی و هدایت جامعه به طریق توتالیتاریانیسم را ترجیح می‌دهد، ملهم از بورژوازی و سرمایه‌داری طرفدار اقتصاد بازار است، بدون نیاز به «لبنزراوم»<sup>۱</sup> یا فضای حیاتی هیتلری، در

<sup>۱</sup> - Lebensraum

جستجوی «آب و هوای حیاتی» گرم جنوب (همچون تزارها و وصیتنامه منتسب به پتر کبیر) را در سر می‌پروراند، با مجتمع‌های نظامی - صنعتی مرتبط است، رابطه خوبی هم با کا.گ.ب. دارد، و در نهایت اخلاق و سیاست را نیز قابل جمع با یکدیگر نمی‌داند. وی در مانیفست سیاسی خود تحت عنوان «آخرین جهش به سوی جنوب»، در انتخابات سال ۱۹۹۱ و به عنوان نامزد ریاست جمهوری فدراسیون روسیه بیان می‌کند: «آخرین جهش به سوی جنوب، رسیدن به کرانه‌های اقیانوس هند و دریای مدیترانه است. این امر در واقع ماموریتی است برای نجات ملت روس» و بعد می‌نویسد: «روس‌ها! ای ملت پر افتخار! قرن بیست و یکم به هر حال از آن ما خواهد بود». این مانیفست بی‌شبهت به کتاب نبرد من نیست. (دبیری، ۱۳۷۴: ۳-۴)

### تاثیر دیدگاه‌های ژیرینوفسکی بر سیاست خارجی روسیه

ژیرینوفسکی تئوری پرداز و سیاستمداریست که بر اساس نظریات ملی‌گرایی‌اش، در پی ارائه الگویی جهت پیشبرد منافع روسیه در عرصه سیاست خارجی است، وی دارای دیدگاهی غرب-ستیزانه است.

تحلیل مکاتب تفکر استراتژیک که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در روسیه شکل گرفته است، یکی از منابع تحلیل رفتار بین‌المللی روسیه است. تفاوت این رویکردها در برداشت آنان از منافع ملی روسیه ظرفیت‌های آن و تهدیداتی است که علیه امنیت آن شکل می‌گیرد. نخستین مکتب فکری در روسیه که حتی قبل از فروپاشی اتحاد شوروی شکل گرفت رویکرد غرب ستیزی است که میراث روشنفکری محافظه‌کاران شوروی، نظام فکری ایدئولوژیک مخالفین اصلاحات گورباچف و تغییرات دموکراتیک در شوروی سابق است. (دهقانی فیروز آبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۳۳)

سه گروه فکری اصلی روسیه در صحنه سیاست خارجی، پس از فروپاشی شوروی عبارتند از: **لیبرال‌ها؛** طرفدار سیاست خارجی غربگرایانه، و در پی روابط نزدیک با ایالات متحده و متحدانش هستند، از برنامه‌هایی در جهت اصلاح و خصوصی سازی اقتصاد روسیه حمایت می‌کنند. رهبری این گروه را گریگوری یاولینسکی بر عهده دارد.

**اوراسیاگرایان؛** تأکید بر کشورهای اوراسیا در سیاست خارجی، و داشتن روابط خوب با کشورهای خاورمیانه از جمله اسرائیل و ایران و همچنین چین را همچون دیگر مناطق جهان مورد تأکید قرار می‌دهند، در سیاست داخلی به دنبال اصلاحات‌اند، اما فرآیند خصوصی‌سازی بسیار آهسته‌تری را همراه مدیریت مطلوب‌تر مورد حمایت قرار می‌دادند.

**ملی‌گرایان؛** این عده ترکیبی از ناسیونالیست‌های افراطی و کمونیست‌های تندرو هستند،

این گروه از دولت می‌خواهند تا به عنوان یک قدرت مهم در عرصه نظام بین‌الملل عمل نموده و یک رهیافت منازعه جویانه را با ایالات متحده، که از نظر آنها دشمن اصلی روسیه بود بپذیرد. رهبری این گروه را ژیرونوفسکی بر عهده دارد. آنها برای از سرگیری روابط با متحدان سابق مسکو در خاورمیانه همچون عراق و تقویت روابط با ایران تأکید می‌کنند. (فریدمن، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

ژیرینوفسکی، مهم‌ترین و افراطی‌ترین اندیشمند گروه ملی‌گرایان است، وی بر این عقیده است که روسیه باید در پی دستیابی به آب‌های گرم اقیانوس هند باشد. نگاهی به دیدگاه‌های وی، یادآور اهداف و نیات حکومت تزارهاست.

وی بر این عقیده است که، روسیه باید میخ خود را در سواحل چهار اقیانوس بزرگ عالم بکوبد؛ اقیانوس قطب شمال در شمال، اقیانوس آرام در شرق، اقیانوس اطلس در غرب از طریق دریای سیاه و مدیترانه و نهایتاً جنوب از طریق سواحل اقیانوس هند. وی پس از اشغال شبه‌جزیره کریمه و نفوذ ارتش روسیه به شرق اوکراین رسماً پیشنهاد کرد به ولادیمیر پوتین عنوان «تزار روسیه» داده شود. او در کمال گستاخی می‌گوید: «پیشروی فدراسیون روسیه به سمت جنوب، امری حیاتی و رسالتی تاریخی است. روسیه به عنوان ابرقدرت اوراسیایی باید مناسبات دوستانه با هند، چین و ژاپن برقرار کند، ولی برعکس، به کشورهای ترکیه، ایران، افغانستان و احتمالاً پاکستان به عنوان کشورهای تحت‌الحمایه بنگرد». وی متأثر از الکساندر دوگین (از نظریه‌پردازان رادیکال) قرار دارد، الکساندر دوگین در سال ۲۰۰۵ «جبهه جوانان ضد نارنجی» را تشکیل داد تا ضمن مقابله با جنبش مدنی مردم اوکراین از وقوع یک انقلاب رنگی دیگر در منطقه تحت نفوذ روسیه جلوگیری کند. دوگین قبلاً وقوع جنگ بین روسیه و اوکراین را اجتناب‌پذیر دانسته و پوتین را برای تأخیر در وارد شدن در جنگ مورد سرزنش قرار داده بود. دوگین، واضع مکتب مدرن ژئوپلیتیک روسیه است و با نگاهی سنت‌گرایانه به نقد مدرنیسم، پست‌مدرنیسم و پدیده‌های معرفتی مبتنی بر جهانی‌شدن می‌پردازد. دوگین، بنیانگذار جریان فکری نئواوراسیا و از منتقدان جدی جهانی‌سازی در روسیه است و آرای وی در خصوص هویت یگانه و منحصر به فرد روسی و ضرورت حضور اثرگذار روسیه به عنوان حامل هویتی ویژه و متفاوت با هویت غربی در تعاملات تمدنی جهان امروز معروف است. (اصغرزاده، ۲۰۱۵: ۹)

پس از فروپاشی شوروی، که مصادف با افزایش قدرت و نفوذ آمریکا و کاهش قدرت روسیه و در نتیجه نزدیکی این کشور به غرب همراه بود، روسیه شاهد از دست دادن منافع خود و ورود آمریکا به حیات خلوت روسیه شد. همین مسئله محافظه‌کاران را نگران کرده و درصدد ارائه

دیدگاهی نوامپریالیستی برای پیشبرد سیاست خارجی روسیه کرد، مهم‌ترین این دیدگاه تهدید تلقی کردن غرب است. در هر صورت دیدگاه منفعت‌طلبانه ژیرینوفسکی که غرب را تهدید تلقی نموده است، در پی این مسئله است تا با بالابردن سطح رفاه مادی و توسعه اقتصادی بتواند تهدیدات غرب را خنثی نماید. برای همین منظور به همکاری با کشورهای همچون چین و هند تاکید شده است.

این نگرش که به تدریج در روسیه قدرت یافته، به شدت ضدآمریکایی است؛ و متمایل به همگرایی با جنبش‌ها و احزاب دست راستی در اروپا و آلمان است. این تفکر با اسلام افراطی، به ویژه نوع وهابی آن، مخالف است. این نگرش ملی‌گرایی افراطی، به همکاری راهبردی با چین و هند متمایل است؛ ولی چندان به اصل برابری و تساوی در روابط با همسایگان و کشورهای کوچکتر پایبند نیست. در بررسی دامنه منافع مهم روسیه بر اساس نگرش‌های موجود، این واقعیت که دامنه منافع مهم روسیه محدودتر از دوران شوروی است، به خوبی قابل مشهود است. در گذشته فضای تحت کنترل مستقیم شوروی، به عنوان یک ابرقدرت در صحنه بین‌المللی، با فضای ژئوپلیتیک آمریکا و چین در تماس مستقیم بود؛ و سطوح برخورد سیاست جهانی شوروی با آمریکا، در حد کمتری با چین تعیین‌کننده منافع اساسی آن کشور، محسوب می‌شد. (اصولی، ۱۳۹۲: ۲)

با توجه به ضعف دولت در مقابله با تکرور غرب، ژیرینوفسکی توانست با استفاده از انتخابات مجلس به بیان دیدگاه محافظه‌کاران پرداخته و به این حزب در پیروزی در انتخابات ۱۹۹۳، کمک کند. عوامل بسیاری سبب شد حزب لیبرال دموکراتیک بتواند در روسیه قدم کند و در انتخابات پارلمانی در ۱۹۹۳ به پیروزی برسد، که مهم‌ترین این عوامل فشارهای اعمال شده از غرب بوده است. عدم توفیق سیاست زاپادنیکی<sup>۱</sup> و تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای سلطه یک‌جانبه بر جهان و تبدیل روسیه به یک قدرت درجه دوم و تابع خود، اعتراضات داخلی در روسیه را گسترش بخشید. نتایج انتخابات پارلمانی دسامبر سال ۱۹۹۳ و پیروزی راست‌گرایان افراطی به رهبری ولادیمیر ژیرینوفسکی نیز در راستا باید مورد توجه قرار گیرد. انتقاد از سیاست‌های روسیه در بالکان و عدم حمایت جدی از صرب‌های بوسنی، لغو فروش موتورهای موشکی به هند به واسطه فشارهای ایالات متحده آمریکا، تصمیم ناتو برای گسترش به سوی شرق، از جمله عواملی بود که در میان هواداران غرب در روسیه شکاف بوجود آورد. (کولایی، ۱۳۷۴: ۷۶)

<sup>۱</sup> - Zapadnyky



حزب لیبرال دموکرات در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) شکل گرفت، از آن زمان تاکنون ولادیمیر ژیرینفسکی رهبر آن است و هم اکنون با ۳۶ کرسی چهارمین حزب مهم در دومای فعلی محسوب می‌شود. این حزب خود را حزبی با مشی دموکراتیک، میانه‌رو و طرفدار اصلاحات معرفی می‌کند، اما به ویژه از نظر تحلیل‌گران خارجی به واسطه اعتقاد به اتحاد مجدد پانزده جمهوری دوره شوروی، تحت رهبری قدرتمندانه روسیه با پانزده فرماندار انتصابی از سوی مسکو و زبان واحد روسی و تأکید بر الحاق لهستان، آلاسکا و فنلاند به این مجموعه براساس مرزهای امپراتوری روسیه، حزبی با گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی و امپریالیستی است و هیچ اعتقادی به اصول لیبرالیسم و دموکراسی آن گونه که از نام آن برمی‌آید، در تفکرات این حزب وجود ندارد. (نوری، ۱۳۸۶: ۲۰۷)

مهم‌ترین ویژگی این حزب، بی‌ثباتی در موضع‌گیری‌هاست، که ارائه دیدگاهی منسجم از آن سخت است، اما می‌توان به شناخت دیدگاه افراد برجسته این حزب پرداخت. این حزب و رهبر ناسیونالیست آن حمایت خود از پوتین و سیاست‌های او را بارها اعلام کرده‌اند. اصول این حزب در موارد مختلف با سیاست‌ها و اهداف پوتین از جمله در خصوص ضرورت تمرکز قدرت و ایجاد دولت قدرتمند، اعاده کنترل دولت بر منابع قدرت و ثروت (به ویژه نفت و گاز) و تلاش برای احیاء جایگاه قدرت بزرگ روسیه در عرصه بین‌الملل هماهنگی دارد. اما همان طوری که ذکر شد بی‌ثباتی در موضع‌گیری‌های این حزب یکی از ویژگی‌های آن است. به عنوان مثال ژیرینوفسکی رهبر حزب لیبرال دموکرات و نائب رئیس دوما در ابتدا و در مخالفت با همکاری روسیه با آمریکا در جنگ افغانستان اظهار داشت؛ «جنگ آمریکا علیه تروریسم که با همکاری روسیه همراه است، در حقیقت بر علیه روسیه طراحی شده و هدف واقعی آن قرار دادن تروریسم اسلامی علیه روسیه است». (نوری، ۱۳۸۶: ۲۰۸)

گرایش نوانزواگرایی در روسیه پس از شوروی به دو شاخه «تهاجمی» و «محدود» تقسیم می‌شود که حزب لیبرال دموکرات مهم‌ترین نماینده نوانزواگرایی «تهاجمی» با تمرکز ملی‌گرایانه رادیکال می‌باشد. در انتخابات سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) دوما، حزب لیبرال دموکراتیک از جمله احزابی بود که در حوزه سیاست خارجی اقدام به نظریه‌پردازی وسیع کرد. تأکید بر شناسایی تهدیدات خارجی مختلف و تلاش دشمنان خارجی برای احاطه و تضعیف روسیه، نظر آنها در مورد احتمال آغاز «جنگ جهانی سوم»، اعتقاد به نوسازی نظامی، ضرورت ایجاد مناطق حائل در مرزهای روسیه، اعمال فشار زیاد به جمهوری‌های شوروی برای اتحاد مجدد از جمله مؤلفه‌های

اصلی ایدئولوژی این حزب در حوزه سیاست خارجی است. به اعتقاد این حزب مهمترین دلیل تجزیه شوروی، غرب و عناصر داخلی آنها از طریق تأکید بر ضرورت انجام اصلاحات در داخل شوروی بود. (Melville, 2002. 28)

در هر صورت، حزب لیبرال دموکرات روسیه، قدیمی‌ترین حزب روسیه است که در سال ۱۹۹۱ به شکل رسمی به عنوان یک حزب سیاسی ثبت شد. برنامه رسمی حزب لیبرال دموکرات بر دو پایه ملی‌گرایی رادیکال و لیبرالیسم استوار است. این حزب معتقد است که روسیه باید مهاجرت را محدود کند و از تمام روس‌های خارج از کشور حمایت کند. این حزب در حوزه اقتصادی از اقتصاد مختلط (مربک از بخش دولتی و بخش خصوصی) و در حوزه سیاست خارجی از سیاست خارجی توسعه‌طلبانه حمایت می‌کند و در این چارچوب خواستار بازگرداندن آلاسکا از آمریکا به روسیه شده است. نام این حزب از ابتدا با نام ولادیمیر ژیرینوفسکی که یک چهره جنجالی در صحنه سیاسی روسیه است، پیوند خورده است. این حزب با به دست آوردن بیش از ۱۳ درصد کل آراء در انتخابات سال ۲۰۱۶ سومین حزب بزرگ روسیه است. (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۸، به نقل از: Johnson, 2015) این حزب مشکلات کنونی روسیه را در عواملی می‌بیند که به آسانی حل نمی‌شود. این عوامل عبارتند از: فاجعه جمعیتی در روسیه، ایدئولوژی و تنش در درون جامعه روسی، دموکراسی مدیریت شده و مشکلات اقتصادی.

ولادیمیر ژیرینوفسکی قصد تشکیل دولتی قوی توسط مردم روسیه را دارد و برای گسترش زبان روسی مبارزه می‌کند و مخالف «تسلط مهاجران» است. در حوزه اقتصادی او طرفدار اقتصاد صنعتی و خواهان احیای بخش صنعت است که در دهه ۱۹۹۰ نابود شد. او وعده داده است که تمام بدهی‌های آب و برق مردم فقیر را ببخشد. برنامه اقتصادی او همچنین شامل - ریشه‌کن - سازی فساد و رشوه‌خواری، حمایت تجارت خرد و لغو مالیات در بخش تولید و علوم، جلوگیری از افزایش قیمت و توسعه سیبری و شرق دور - است. (<https://ir.sputniknews.com>)

ولادیمیر ژیرینوفسکی در رابطه با انتخابات آمریکا و انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا بر این نظر است که، دونالد ترامپ فرد مناسبی برای تصدی این سمت به شمار نمی‌رود و سیستم انتخاباتی آمریکا لازم است تغییر کند. در واقع مردم آمریکا و نیز کنگره با ترامپ مخالف هستند ولی وی رئیس جمهور شده است. این چه نوع دموکراسی است؟ و به عقیده وی اگر هیلاری کلینتون رئیس جمهور آمریکا می‌شد خیلی بهتر و آرام‌تر می‌توانست اوضاع را اداره کند. ولی امروز ترامپی بر مسند قدرت نشسته که قادر به حکومت نیست. ترامپ فرد مناسبی برای

تصدی مقام ریاست جمهوری آمریکا محسوب نمی‌شود و نظام انتخاباتی آمریکا در واقع بر خلاف منافع مردم آمریکا عمل می‌کند. (خبرگزاری صداوسیما، ۱۳۹۶/۰۸/۱۷)

در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸ وی شعارهای آرمانگرانه‌ای را ارائه داده است که در صدد افزایش قدرت این کشور می‌توان تحلیل نمود. ژیرینوفسکی، در صفحه اصلی سایت این حزب پیام انتخاباتی خود را اینطور به مردم روسیه اعلام می‌کند: «هر خانواده روس باید درآمدی داشته باشد که با آن بتواند زندگی کند نه اینکه زنده بماند.» وی هدف اصلی خود را رفاه همه شهروندان، بهبود اقتصادی و رشد جمعیت این کشور می‌داند و این اهداف را با کار، آپارتمان شخصی و خدمات بهداشتی- درمانی برای هر شهروند تضمین می‌نماید. منجمله شعارهای حزبی وی ساختن کشوری شاد عاری از هرگونه گرایشات کمونیستی، نازیستی، نژادپرستی و خود-کامگی است. وی در کنار بسیاری از شعارهای سیاسی خود حفاظت از تمامی مسیحیان جهان، حفظ تمامیت ارضی روسیه و بازگرداندن سرزمین‌های جدا شده از خاک این کشور بدون جنگ و خونریزی و با روش‌های صلح آمیز را از اهداف سیاسی و حکومتی خود اعلام نموده است.

(<http://khaandaniha.ir/news/776077>)

ژیرینوفسکی بسیاری از مشکلات و تنگناهای روسیه و بسیاری از کشورها (حتی ایران) را محصول و اعمال غرب می‌داند که دولت روسیه باید با افزایش توان نظامی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی درصدد رفع آنها برآید. ژیرینوفسکی در گزارشی که به سران حزبش ارائه نموده است بر این اعتقاد است که: «انگلستان از نخستین روز قرن ۱۹ و زمانی که متوجه شد که روسیه علاوه بر اروپا قصد ورود به آسیا و منطقه مدیترانه را دارد دشمن روسیه شد و این دشمنی مایه سیاستی شده است که هنوز زنده و در ردیف برنامه‌های روز آن دولت است. از نظر وی انگلستان دشمن شماره روسیه است، نه آمریکا. هر سفر یک مقام انگلیسی به واشنگتن به منظور فتنه-پردازی بر ضد یک ملت است. انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم به خاطر محدود کردن نفوذ روسیه در خاورمیانه و جلوگیری از پیشروی آن به سوی آسیای جنوبی، دولت‌های وقت تهران را راضی به گذشت از قفقاز جنوبی و خراسان بزرگ کردند. سپس مانع از پیشرفت ایرانیان شدند که مردمانی مستعد و هوشمند هستند، در نیمه قرن بیستم دولت ملی آنان (دولت مصدق) را برانداختند، به شاه خط می‌دادند. ژیرینوفسکی ضمن ابراز خرسندی از شکوفا شدن احساسات ملی‌گرایی روس-ها که ۷۵ سال در توفان «جهان وطنی» کمونیستها محو شده بود سپس به حزب خود چنین اندرز داد: «در دنیای پیش از جنگ جهانی دوم، ارتش‌ها و جاسوس‌ها ابزارهای اجرای سیاست

دولت‌های سلطه‌گر بودند که جاسوس‌ها متنفذین جوامع مورد نظر (هدف) را می‌یافتند و برای دولت خود آنان را خریداری می‌کردند. در چند دهه اخیر رسانه‌ها بر آن دو ابزار افزوده و موثرتر واقع شده‌اند، مردم باسواد شده‌اند و بیش از گذشته به رسانه‌ها دسترسی یافته‌اند. در طول جنگ سرد دیدیم که غرب با رسانه‌هایش، هرچه را که احزاب کمونیست می‌آموختند، بر باد می‌دادند. برای پیروز شدن، ما باید دارای رسانه‌هایی باشیم که دست رقیب و دشمن را باز کند و مردم را روشن سازد تا آماده دفاع باشند، دفاع در برابر نفوذ دروغ، نفوذ تبلیغ، نفوذ اتهام، فریبکاری و...» (<http://farspage.com/w/16/t2goa>) ژیرینوفسکی بر این عقیده است که غرب با دسیسه‌چینی در بین ملت‌های جهان سوم و دیگر مناطق جهان، این مناطق را در وضعیت آشوب و ناآرامی قرار می‌دهد، تا زمینه برای حفظ و افزایش قدرت خود فراهم شود و در این رابطه انگلستان در صدر ایجاد ناآرامی قرار دارد، که حتی روسیه ناامن، بی‌ثبات، ضعیف و محصور از مهم‌ترین سیاست‌های انگلستان است.

بر طبق ادعای ژیرینوفسکی، (طبق اسنادی) این تلاش‌ها با فروپاشی شوروی پایان نیافته و نخواهد یافت، و هدف نهایی این است که روسیه کوچکتر، ضعیفتر و به طور کامل از دور رقابت‌های بین‌المللی خارج شود و به صورت کشوری محصور و پرآشوب (هرج و مرج) درآید، و در ادامه همان سیاست است که تلاش شده است اقمار شوروی سابق از یک سوی، وارد اتحادیه اروپا شوند و از سوی دیگر عضو ناتو. تاکنون «ناتو» موفق شده است که پای به بالتیک شوروی بگذارد. غرب قصد سلطه بر جهان را دارد و در نتیجه، ترتیب تضعیف ملل مورد نظر و گسترش دشواری‌ها و درگیری‌های داخلی آنها را می‌دهد و در این وضعیت، تنها ناسیونالیسم ملت‌ها است که می‌تواند در برابر سلطه و آقایی از خارج، ایستادگی کند و هرگونه سیاست سلطه از خارج را خنثی سازد. بر اساس ادعای ژیرینوفسکی، پس از برخورد نخستین بمب آلمانی بر لندن (در جریان جنگ جهانی دوم)، چرچیل به هر دسیسه‌ای دست زد تا هیتلر با شوروی وارد جنگ شود. چرچیل می‌دانست که در چنین حمله‌ای اگر شوروی شکست بخورد، برنده اصلی انگلستان خواهد بود که قسمت‌های آسیایی شوروی را خواهد بلعید و اگر آلمان شکست بخورد، دشمن بزرگ اروپایاش نابود خواهد شد. (<http://farspage.com/w/16/t2goa>)

از نظر ژیرینوفسکی روسیه باید استراتژی توسعه‌طلبانه را در دستور کار خود قرار دهد. وی سه قرن بعد از نگارش وصیت نامه پتر اول و ۷۶ سال پس از سلطان گالیانوف، خطوط سیاست خارجی روسیه کنونی (پس از فروپاشی شوروی) را اینگونه بیان می‌کند:

«سیاست خارجی روسیه باید به طور همزمان هم انحرافی (گمراه کننده) باشد و هم توسعه طلبانه. این دو مؤلفه ارتباط مستقیم به امنیت ملی همسایگان ما دارد. ملت روسیه برای ادامه حیات خود نیازمند پیشروی به سمت جنوب است که محدوده «فضای حیاتی» روسیه را به نمایش گذاشته و به طور همزمان یک مرکز تمدن قدیمی نیز هست. در پناه این پیشروی، روسیه باید در موقعیت‌های ژئوپولیتیکی زیر مستقر شود: در شمال: اقیانوس قطب شمال، در شرق: اقیانوس آرام، در غرب: اقیانوس اطلس از طریق دریای سیاه و مدیترانه و نهایتاً در جنوب: اقیانوس هند. در چنان شرایطی، روسیه به عنوان ابر قدرت اورو-آسیائی باید مناسبات دوستانه با هند، چین و ژاپن برقرار نماید ولی بر عکس، به کشورهای ترکیه، ایران، افغانستان و احتمالاً پاکستان باید عنوان «کشورهای تحت الحمایه و تحت اداره روسیه» را اعطاء نمود. قفقاز و آسیای میانه و خاورمیانه در کنار آن به عنوان نواحی بی‌ثبات پیش‌بینی می‌شوند که منبع جنگ جهانی سوم هستند و تنها با پیشروی روسیه می‌توان از چنین جنگی پیشگیری نمود. این پیشروی باید با اهرم نظامی، یعنی ارتش روسیه تحقق یابد. پیشروی فدراسیون روسیه به سمت جنوب یک رسالت تاریخی و یک امر حیاتی برای ملت روسیه است. تحقق آن مشروط به بازسازی ارتش روسیه بوده و این بازسازی تنها در پناه جنگ تامین خواهد شد. حقانیت این اقدام را پس از قدرت گرفتن روسیه، متعاقب جنگ جهانی دوم شاهد بودیم. یکبار دیگر با پیشروی ارتش روسیه به سمت جنوب می‌توان آن فرضیه را ثابت کرد. بازسازی ارتش روسیه پس از دخالت نظامی آن در مولداوی، قفقاز و آسیای میانه آغاز شده است». (فراستی، ۱۳۹۴: ۱۱)

ژیرینوفسکی به شدت متأثر از الکساندر دوگین قرار گرفته است. لفافه فلسفه و سیاست او برای توجیه ضرورت بازسازی امپراتوری روسیه ارائه شده است. نظریات او متأثر از رگه‌های تخیلی و در عین آرزوهای بلند پروازانه و کشورگشایانه قرار گرفته است. بر اساس این نگرش، غرب به عنوان تهدید بالقوه شناخته می‌شود که روسیه باید تمامی سعی خود را برای مهار آن انجام دهد، تا جایی که تحرکات غرب را در این چارچوب مورد توجه قرار می‌دهند.

برای همین امر، سیاست روسیه در سطح بین‌المللی در اوراسیای مرکزی در چارچوب حساسیت‌ها و تلاش‌های آن کشور برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق قابل فهم است. (شفیعی و صفری، ۱۳۹۱: ۱۹۵، به نقل از: جانسون، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

با بررسی نظریات و دیدگاه‌های ژیرینوفسکی می‌توان بر این مسئله تاکید نمود که نگرش

نوامپریالیستی وی متأثر از احساس تهدید از سوی غرب و مشخصاً ایالات متحده آمریکا و انگلستان است که می‌توان آنرا در قالب تئوری موازنه تهدید مجسم نمود.

بر اساس این نگرش، روسیه به عنوان میراث‌دار دوران شوروی، کشوری که در دوران جنگ سرد یکی از دو قطب نظام دوقطبی شناخته می‌شود، همواره غرب را به عنوان تهدیدی علیه منافع ملی خود متصور کرده است و درصدد موازنه تهدید در مقابل آن برآمده است.

بر اساس نظریه توازن تهدید، کشورها نه در برابر قدرت بلکه در برابر کشورهای موازنه ایجاد می‌کنند که برای‌شان به شکل خاصی خطرناک جلوه می‌کنند. این نظریه می‌کوشد نظریه توازن قدرت را با لحاظ کردن عوامل دیگری تعمیم دهد. اما نظریه تهدید را به دشواری می‌توان به آزمون کشید زیرا برآورد و سنجش این عوامل دشوار است. نظریه تهدید ارتباط تنگاتنگی با نظریه توازن قدرت دارد ولی متفاوت با آن است. به موجب نظریه توازن قدرت، کشورها در برابر قدرت موازنه ایجاد می‌کنند. اما هواداران نظریه تهدید می‌گویند متغیرهای دیگری که این نظریه در نظر می‌گیرد امکان تبیین نمونه‌هایی از توازن را فراهم می‌سازند که با نظریه توازن قدرت به سهولت قابل تبیین نیستند. بنابراین نظریه تهدید، تعمیم و تنقیح سودمند نظریه قدرت است. برای نمونه، بسیاری کشورها در جنگ سرد مطابق آنچه روایت خام نظریه توازن قدرت پیش بینی می‌کرد به جای پیوستن به اتحاد شوروی که ضعیف‌تر بود به ایالات متحده پیوستند که قوی‌تر بود. (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۳)

پس از پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی، نظریه موازنه قوا تا حدودی معنی خود را از دست داد، آمریکا به عنوان هژمون و تنها ابرقدرت و نظم دهنده عرصه بین‌المللی شناخته شد.

یک جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی ساختار دوقطبی جنگ سرد مهمترین چالش ساختاری نظام بین‌الملل پساجنگ سرد می‌باشد. این یک جانبه‌گرایی، به سبب نبود توازن قوا میان قدرت‌های بزرگ، پیامدهایی را برای ایجاد نظم در بستر نظام بین‌المللی به دنبال داشت. اندیشهٔ یک جانبه‌گرایی گویای این موضوع است که آمریکا در رویارویی با مسائل بین‌المللی و جهانی، بر راه حل‌های یکسویه، فنی و نظامی تأکید بیشتری خواهد داشت، تا راه کارهای سیاسی همکاری‌جویانه و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی. (رضایی، ۱۳۸۹: ۵۵) نظریه توازن تهدید، موازنه تهدید را جایگزین موازنه قدرت می‌کند و در نبود یک قدرت موازنه‌گر در دنیای تک‌قطبی، دولت‌ها در برابر تهدید دیگران واکنش نشان می‌دهند، نه در مقابل قدرت.

به رغم قدمت تئوری موازنه قدرت<sup>۱</sup> و توان تبیینی آن تحولات پس از جنگ سرد و عدم شکل-گیری موازنه در برابر ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت فائده جهانی اعتبار نظریه مذکور را با تردید مواجه نمود. والت با جدا کردن تهدید<sup>۲</sup> از قدرت نظریه سنتی واقع گرایی و نیز واقع گرایی ساختاری کنت والتز<sup>۳</sup> را متحول کرد. وی رویکرد خود به موازنه را با این نقد آغاز می کند که نظریه ساختاری موازنه قدرت، وضعیت موجود سیاست بین الملل را که در آن از یک سو ایالات متحده قویترین دولت است و از سوی دیگر سایر دولت ها تمایل جدی به موازنه آن ندارند، توضیح نمی-دهد. او معتقد است غیرعادی بودن عدم موازنه دولت ها در برابر آمریکا هنگامی که تمرکز نه بر قدرت بلکه بر تهدید گذاشته شود از بین می رود؛ زیرا سایر دولت ها گرچه از قدرت بلامنازع آمریکا نگرانند اما نه به قدرت این کشور بلکه به تهدید آن واکنش نشان می دهند. لذا این تهدید است که در مرکز نگرانی های امنیتی کشورها قرار دارد. (دهقانی فیروز آبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۲۹)

از نظر این تئوری باید به این مسئله تاکید نمود که روسیه نمی تواند فقط نظاره گر رفتار و قدرت یابی غرب باشد، در صورت عدم توجه به رفتار دیگران، می توان منتظر عواقب سنگینی برای روسیه بود، که حداقل آن از بین رفتن حوزه نفوذ روسیه، و رسیدن آمریکا به پشت مرزهای این کشور. بر این اساس، هر چند که روسیه توان ایجاد موازنه قدرت را در شرایط فعلی در مقابل اقدامات یک جانبه آمریکا را ندارد، ولی همواره باید خود را در شرایطی نگه دارد که توان پاسخگویی به تهدیدات این کشور را داشته باشد.

از این منظر، مناقشات پس از جنگ سرد ناشی از دولت هایی است که در پی هژمونی و برتری منطقه ای و جهانی هستند. این مکتب همچنین احتمال جنگ در نتیجه تلاش آمریکا و چند کشور اروپایی برای تنزل موقعیت بین المللی و کاهش قدرت نظامی روسیه در جهت ضربه زدن به وحدت سیاسی آن و استقرار یک حکومت دست نشانده غرب به منظور تسلط بر منابع روسیه را محتمل می دانند. برای خنثی سازی چنین تهدیداتی پیروان مکتب ذکر شده بر این باورند که روسیه بایستی توان بازدارندگی هسته ای خود را حفظ و تسلیحات متعارف خود را بازسازی نماید تا بتواند از عهده یک جنگ فراگیر در اروپا برآمده و یک ائتلاف سیاسی نظامی با جمهوری های اتحاد شوروی شکل دهد. (همان: ۳۳)

1- Balance of Power

2- Threat

3- Kenneth Waltz

با توجه به این شرایط، روسیه همواره باید خود را به وضعیتی برساند که توان موازنه با تهدیدات غرب را داشته باشد، بر اساس نظریات ژیرینوفسکی، برای این منظور، روسیه باید بر توان ژئوپلیتیکی، اقتصادی و نظامی خود بیافزاید.

بنا بر اظهار ژیرینوفسکی، تمام فضای شوروی سابق متعلق به روسیه است و این کشور موظف است که مجدداً آنرا به خود منضم سازد. از نظر وی، امپراتوری جدید روسیه از نظر اسمی روسیه خواهد بود، ولی از نظر قومی - نظیر امپراطوری تزارها - متنوع خواهد بود، و برای راحت شدن از شر تهدیدهای مناطق جنوبی، جهش به سوی جنوب کاملاً مجاز و موجه خواهد بود. در نتیجه حمله به جنوب، سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان، ناگزیر به روسیه خواهند پیوست، و زبان روسی به عنوان زبان مشترک، و روبل به عنوان واحد رسمی پول این کشورها در خواهد آمد و نفوذ اسلام از بین خواهد رفت، و با دستیابی به اهداف فوق، روسیه دیگر هیچ اهداف توسعه - طلبانه‌ای نخواهد داشت. (دبیری، ۱۳۷۴: ۱۶)

دیدگاه‌های ژیرینوفسکی که همواره یادآور رفتارهای امپریالیستی قدرت‌های بزرگ قرن نوزدهم و بیستم است، به کشورهای دیگر و ضعیف‌تر خصوصاً کشورهای جنوب، نگاهی منفعت - طلبانه و استثمار گونه‌ای دارد که باید در خدمت منافع و آمال روسیه باشند. وی بر این عقیده است که روسیه باید از تکرار اشتباه تاریخی بلشویکها در «کمک به مردم» در بخش‌های مختلف جنوبی جهان اجتناب نماید. از نظر وی مردم مناطق جنوب را باید به حال خود واگذار کنیم، آنها نیازی به موسسات، موشک‌های فضایی و کارخانه‌های پُر سر و صدا ندارند. از نظر وی «بهتر است که در تاشکند مسجد ساخته شود و کارخانه هواپیماسازی به روسیه بازگردانده شود». این به معنی آپارتاید یا جدایی نژادی تکنولوژیک است و بدین مفهوم است که اگر لیبرال دموکرات‌ها قدرت داشته باشند از تجهیز نیروگاه‌های هسته‌ای خبری نخواهد بود؛ مگر برای سر کیسه کردن و با این فرض که اینگونه پروژه‌ها به پایان نخواهد رسید. (دبیری، ۱۳۷۴: ۳۵)

سیاست خارجی روسیه پس از پایان جنگ سرد، یادآور سیاست‌های دوران تزار است، حمایت از تمامی روس‌زبان‌ها، وجه مصالحه قرار دادن کشورهای ضعیف‌تر برای گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی از غرب، و سرکیسه کردن دیگر کشورها از طریق ساخت پروژه‌های بزرگ و سنگین همچون نیروگاه هسته‌ای. بی‌شک این نوع سیاست‌ها، ذهن را به سمت دیدگاه‌ها و نظریات ژیرینوفسکی سوق می‌دهد.

حرکت روسیه به سمت جهان چند قطبی برای دریافت سهم بیشتر از مدیریت بحران‌های



موجود در مناطق حیاتی از جمله خارج نزدیک و سایر متحدان این کشور در قاره آسیا و به طور خاص خاورمیانه مستلزم تعامل با قدرت‌های ساختار ساز و رویه ساز جهانی است تا در پناه آن ضمن رسیدن به وضعیت تعادل استراتژیک مطلوب با افزایش مقدرات سیاست خارجی از تنگناهای استراتژیک برآمده از ساختار نظام بین‌الملل در قالب موازنه‌سازی با غرب به طور نسبی خارج شود. (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۱: ۴۴)

روابط ایران و روسیه پس از فروپاشی شوروی، هر چند روابطی دوسویه و مستقلانه بوده است. اما این مسئله از سوی ایران از روی ناچاری و برای شوروی، منفعتی بوده است. در چارچوب مورد بررسی سلسله‌ای از مسائل کلان، به عنوان برآیندی از تفاوت‌ها و شباهت‌های ایران و روسیه در روابط و رویکرد ابزاری و نوسانی دو کشور موثر بوده است. با توجه به وجود فرصت‌ها و تهدیدهای متقابل، روسیه و ایران از دو نگاه و زاویه متفاوت به یکدیگر می‌نگرند که بر اساس نوع تعریف دو کشور از سیاست خارجی و داخلی‌شان است. در واقع، روابط دو کشور ایران و روسیه ناشی از تفاوت سطح و تقابل ادراک است. بدین معنا که ایران به روسیه بیش از هر چیز، به عنوان یک دولت برای محدودسازی تهدیدهای غرب نگاه می‌کند. بر این اساس، نگاه ایران به روسیه، کلان محور و در سطح بین‌المللی است تا محدودیت‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی نسبت به ایران را کم رنگ‌تر کند. در حالی که روسیه بیشتر به برتری‌های رابطه با ایران در مسایل منطقه‌ای و دوجانبه توجه دارد و تا جایی رابطه با ایران را حفظ می‌کند که برای کشورش هزینه‌ای نداشته باشد، و بیشترین نفع را به روسیه برساند. با کوچکترین هزینه‌ای شاهد جاخالی دادن و تنها گذاشتن ایران از جانب روسیه هستیم.

با توجه به شدت عمل روسیه در خاورمیانه و بالاخص سوریه، این کشور نگاه ویژه خود به جنوب را در صدر اولویت‌های خود قرار داده است، تا چهار مسئله را در نظر داشته باشد. ۱- افزایش قدرت و نفوذ خود در خاورمیانه، ۲- گرفتن امتیازات بیشتر از غرب، ۳- افزایش میزان توانایی در تهدید و موازنه تهدید در برابر غرب، و ۴- تحت‌الحمايه قرار دادن کشورهای دیگر جهت دسترسی به آبهای گرم. مسلماً این نوع رفتار در سیاست خارجی، بی‌شباهت به نظریات ژیرینوفسکی نیست. در هر صورت، حضور روسیه در منطقه را باید بخشی از معادله قدرت میان مسکو و غرب دانست. هر چه این کشور در شرق اروپا و مخصوصاً در بحران اوکراین و در برابر گسترش ناتو به شرق، در برابر اتحاد کشورهای غربی در موضع ضعف قرار گرفتند، با ورود به بحران سوریه و اقدام نظامی در این کشور، در برابر تشتت آرای غربی‌ها دست باز پیدا کردند. حضور

روسیه در جنگ سوریه، مسکو را بار دیگر به یک پای مذاکرات قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد. روسیه با حضور مستقیم در سوریه، در دیگر تعاملات منطقه‌ای از جمله رابطه ایران و عربستان، بازیگری ترکیه و سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده نقش تعیین کننده ایفا کرده است. روسیه با حضور فعال در بحران‌های خاورمیانه، به دنبال قبولاندن نقش محوری خود در معادلات جهانی به رقیب دیرینه یعنی غرب است. مسکو معتقد است جهان باید صدای روسیه را بشنود. چنانچه سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه، در نشست با زیگمار گاربریل وزیر خارجه آلمان در اسفند ۱۳۹۵ در مسکو می‌گوید: «جهان در حال ورود به دوران پساعربی است؛ ما باید به یک جهان چند قطبی عادت کنیم». (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۶: ۱۵۸)

شاید عده‌ای بر این عقیده باشند که ورود و ماندن روسیه و همراهی این کشور با ایران در سوریه، منافع دو جانبه ایران و روسیه را در پی داشته باشد و روس‌ها منافع ایران را در نظر خواهند گرفت، ولی ذکر این نکته ضروری است، که روس‌ها در سوریه فقط به منافع خود می‌اندیشند و نه چیز دیگر. در کوتاه مدت شاید روس‌ها با ایران همراهی و همکاری کنند، ولی در بلند مدت این تنها روسیه است که باید منافع سوریه را تصاحب کند. روس‌ها اما بیش از آنکه بر لزوم برچیدن بساط گروه‌های تندرو تاکید کنند، با نگاهی رئالیستی از هم اکنون به دنبال تقسیم قدرت در سوریه پس‌بحران هستند. آنان در منطقه‌ای که آن را همچون دیگی جوشان می‌دانند، از هم اکنون سر آن دارند که راه خود را از ایران جدا کنند. از دید اندیشمندان روس، برپایی یک دولت سکولار در سوریه، مطلوب ترین گزینه به شمار می‌آید در حالی که از دیدگاه آنان، ایران به دنبال پشتیبانی از یک دولت علوی تبار برای حفظ قدرت خود در هلال شیعی است. (تیشه‌یار، ۱۳۹۶: ۵)

روس‌ها از قبل در ذهن خود دنیا را تقسیم نموده‌اند، که هر قدرتی در مسیر مشخصی باید حرکت کند، مسیر به یک سوست و آنهم جنوب. از نظر آنان، اگر روسیه بخواهد به عنوان یک قدرت بزرگ و موثر معرفی شود چاره‌ای ندارد جز اینکه به سمت جنوب گسترش پیدا کند. این مسئله در اندیشه‌های ژیرینوفسکی بازخورد زیادی داشته است. از نظر وی، ما یا باید به سواحل اقیانوس هند و آرام برسیم، یا باید با یک «دیوار چین» خود را از جنوب جدا سازیم. اما در این حالت اخیر روابط بازرگانی ما با ایران و ترکیه، با افغانستان بدتر خواهد شد و این ما را فقیر خواهد ساخت. ظاهراً ما به این راه نخواهیم رفت. یعنی فقط یک راه وجود دارد. ما باید این عملیات را تحت نام رمزی «آخرین جهش به سوی جنوب» انجام دهیم. (دبیری، ۱۳۷۴: ۱۲۴)

دیگر قدرت‌ها نیز به سمت جنوب در حرکتند: ژاپنی‌ها و چینی‌ها - در جهت جنوب: جنوب شرقی آسیا، فیلیپین، مالزی، اندونزی، استرالیا. روسیه در سمت جنوب: افغانستان، ایران، ترکیه. اروپای غربی - به سوی جنوب: قاره آفریقا. بالاخره کانادا و ایالات متحده - به سوی جنوب که همه آمریکای لاتین است. در این صورت همه مساوی خواهند بود. جهت یکی است: جنوب. منطقه‌ها - منطقه همجوار. (دبیری، ۱۳۷۴: ۱۲۶)

در هر صورت، روسیه همواره به عنوان تهدیدی علیه سرزمین ایران شناخته می‌شود، در دوره تزارها، در دوره حکومت بلشویک‌ها و کمونیست‌ها، و در دوره کنونی، ما روس‌ها را به عنوان قدرتی بالای سر خود احساس می‌کنیم و اصلاً از این کشور خاطره خوشی نداریم. اگر از روسیه به عنوان موازنه دهنده‌ای در مقابل غرب استفاده می‌کنیم، از غرب و بالاخص آمریکا نیز در مقابل روس‌ها جهت موازنه استفاده می‌کنیم. به عنوان نمونه اولتیماتوم ۷۰ سال پیش ترومن رییس جمهور وقت آمریکا به روسیه در مورد ایران تاثیر بسزایی داشت. هنوز زنده هستند کسانی که خاطره اشغال آذربایجان، کردستان و یک‌سوم از خاک کشور توسط قوای استالین را شاهد بودند. تاریخ تجاوزات روسیه به خاک ایران و کشتار هموطنان ایرانی هنوز از خاطره ناخودآگاه جمعی ما پاک نشده است. سیاست روسیه جدای از اینکه چه نظام سیاسی برای بر کرملین حکمروایی کند، توسعه طلبانه بوده و هست چه به دست تزارها، چه دوره کمونیست‌ها و چه میراث‌داران فعلی. از این منظر فرقی میان پوتین و استالین وجود ندارد. نگاه دولتمردان روسی به ایران در تمام دوران‌ها استفاده ابزاری برای رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه خودشان است و برای رسیدن به این هدف از هرگونه آتش‌افروزی، تداوم تنش و خصومت میان ایران و ممالک غربی استقبال کرده، می‌کنند و خواهند کرد. (اصغرزاده، ۲۰۱۵: ۳)

تعامل منطقی و برابر (در صورت امکان) با روسیه برای ایران منافی را در بر دارد، ولی با توجه به سیاست خارجی منفعت‌محور بر اساس هویت جدید روسیه، بر اساس پایه‌های فکری - فلسفی افرادی نظیر الکساندر دوگین و ژیرینوفسکی که در پی احیای امپراتوری روس هستند، چالش‌هایی را برای ایران در پی خواهد داشت. توجه و شناخت دیدگاه‌ها و آراء مهم‌ترین متفکران روس، از آن حیث ضروری است که این افراد که معمولاً مشارکت فعال در احزاب دارند، راهنمایی در سیاست خارجی نیز محسوب می‌شوند. در هر صورت ژیرینوفسکی و دیدگاهش تا اندازه‌ایی برای ما مخاطره محسوب می‌شوند که وی پس از سفری که در سال ۱۹۹۵ بنا به دعوت صدام حسین و در راس یک هیات حزبی نظامی به بغداد کرد، در بازگشت ادعا کرد که اگر در زمان جنگ ۸

ساله ایران و عراق قدرت را در شوروی در دست داشت به نفع عراق و علیه ایران وارد جنگ می‌شد. (دبیری، ۱۳۷۴: ۲۵)

جنگ ۸ ساله ایران و عراق بین ایران و عراق پایان پذیرفته و ایران و عراق به عنوان دو کشور دوست (در شرایط فعلی) شناخته می‌شوند، ولی آنچه امروز برای این دو کشور و بالاخص ایران خطرآفرین است، دیدگاه افرادی نظیر ژیرینوفسکی است که به عنوان یک تئوری‌پرداز و سیاستمدار نقش مهمی در سیاست خارجی روسیه ایفا می‌کنند. رفتارهای اخیر روسیه شامل تحدید حدود دریای خزر، تأخیر مداوم روسیه در راه‌اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر، مداخله در سوریه، مسایل نفتی، توافق خرید تسلیحاتی، روابط روسیه و اسرائیل همگی موید رفتارهای روسیه نسبت به ایران منبعت از اندیشه‌های ژیرینوفسکی است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش ما در پی پاسخ‌گویی به این سوال بودیم که نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیرینوفسکی چه تاثیری بر سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران گذاشته است؟ وی که از حامیان سرسخت پوتین و مروج نظریات الکساندر دوگین است، سعی در ارائه چشم‌اندازی برای توسعه اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی این کشور دارد. نظریه‌های استعمارگونه وی که در محافل حکومتی روسیه خریدارانی نیز دارد جنبه‌هایی از امپریالیسم آنهم از نوع شرقی را به ذهن متبادر می‌سازد. و به گونه‌ای بیانگر جنبه‌هایی از سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. وی حمایت از روس‌زبان‌ها را در اقصی نقاط جهان پیشنهاد می‌دهد و ورود غرب و بالاخص آمریکا را به اروپای شرقی یک گونه تهدید قلمداد می‌کند. او پس از اشغال شبه جزیره کریمه و آغاز تهاجم پنهان روسیه به شرق اوکراین رسماً پیشنهاد نمود که به ولادیمیر پوتین لقب «تزار روسیه» اعطاء شود.

ولادیمیر ژیرینوفسکی بر این عقیده است که روسیه باید تمام جمهوری‌های قبلی شوروی سابق را دوباره تحت لوای خود قرار دهد. و از تجزیه روسیه و شرق اروپا، و از بی‌ثباتی و ناامنی که از اهداف غرب است جلوگیری کند. وی نگاه منفعت‌طلبانه به دیگر کشورها دارد که باید در خدمت منافع و مصالح روسیه قرار بگیرند، به عنوان مثال، نقشه روسیه استفاده ابزاری از ایران برای بستن عقبه کشورگشایی خود به سمت جنوب (آسیای مرکزی و قفقاز) است. از این نظر رسیدن به این هدف از تشدید و تداوم تنش بین ایران و غرب استقبال می‌کند. و شرایط فعلی بین ایران و غرب را کمال مطلوب روسیه می‌داند. بر این اساس دیدگاه ولادیمیر ژیرینوفسکی

دارای رویکردی نوامپریالیستی است که بر اساس آن ضدیت با غرب، احیای عظمت دوران شوروی سابق، حمایت از تمامی روس‌ها، و نگاه منفعت‌طلبانه به دیگر کشورها را در چشم‌انداز سیاسی روسیه ارائه می‌دهد. در رابطه با ایران باید این مسئله را مورد تایید قرار داد که سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران در ابعاد اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی متأثر از نظریات نوامپریالیستی ولادیمیر ژیروینوفسکی است. رفتار و نوع برخورد روسیه با ایران در اکثر مسائل همچون دریای خزر، برنامه هسته‌ای، قطعنامه‌های شورای امنیت، بحران سوریه و تحریم‌های غرب علیه ایران، تداعی کننده نگرش‌ها و دیدگاه‌های ولادیمیر ژیروینوفسکی است.

## منابع فارسی

## کتاب

- جانسون، لنا (۱۳۸۲)، روسیه و آسیای مرکزی، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- دبیری، محمد رضا (۱۳۷۴)، پدیده ژیرینوفسکیسم، تهران، وزارت امور خارجه ایران
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ دوم

## مقالات

- اسماعیل شفیع، علی کرم صفری (۱۳۹۱)، شکل‌گیری جنگ سرد نوین در رقابت آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره دوازدهم، پاییز
- سجاد بهرامی مقدم، علی اصغر ستوده (۱۳۹۳)، مناظره‌های هویتی و تحول سیاست خارجی روسیه، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان
- حسین پوراحمدی، امیر عباس خوشکار (۱۳۹۱)، مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۸، شماره ۱، زمستان
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، مبانی و رویکردها و سیاستهای راهبردی در روسیه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹
- سیدجلال دهقانی فیروز آبادی، منوچهر مرادی (۱۳۹۵)، تهدید غرب، برداشت روسیه و بحران اوکراین، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۹)، «نظم موازنه محور» الگوی روسیه از نظم در نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، بهار
- رشیدی، احمد (۱۳۹۵)، رهیافت‌های متعارض در سیاست خارجی روسیه، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان

- سید محمد سیدی اصل و دیگران (۱۳۹۱)، موقعیت ژئوپلیتیکی قفقاز و تاثیر آن بر اهداف ژئوپلیتیکی ایران فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره دهم، تابستان
- سید محمدرضا موسوی، علیرضا زارعی (۱۳۹۱)، نفوذ آمریکا در جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آران، سال یازدهم، شماره ۳۲-۳۳، پاییز و زمستان
- عبدالرضا فرجی راد، مریم شعبانی (۱۳۹۲)، سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز
- فریدمن، رابرت (۱۳۸۱)، روابط ایران و روسیه در دهه ۹۰، ترجمه: داود رضایی اسکندری، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، تابستان
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، روسیه و طرح خاورمیانه بزرگ: بازیگر حاشیه‌ای عملگرا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳
- کولایی، الهه (۱۳۷۴)، روسیه، غرب و ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره دوم، شماره ۱۲، زمستان
- موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۴)، از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرتهای بزرگ (۱۵۰۱-۱۹۷۹)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان
- نوری، علیرضا (۱۳۸۷)، تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان
- ..... (۱۳۸۶)، احزاب و فرآیند سیاست‌گذاری خارجی روسیه در دوره پوتین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان ۱۳۸۶، شماره ۵۸
- هاشم پور، پیروز (۱۳۹۵)، بررسی مواضع روسیه در قبال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۸۴ تا ۹۴ با تأکید بر پرونده هسته‌ای ایران، فصلنامه سپهر سیاست، دوره ۳، شماره ۱۰، زمستان

### خبرگزاری

- اصغرزاده، ابراهیم (۲۰۱۵)، روس‌گرایی در ایران، ۲۰۱۵/۰۲/۲۳، قابل دریافت در:

<http://www.iranamerica.com/forum/archive/index.php/t-40751.html>

- اصولی، قاسم (۱۳۹۲)، اهداف و منافع روسیه در آسیای مرکزی و دورنمای آن، خبرگزاری فارس، شناسه: ۱۲۰۳۰۰۰۶۳۷، ۱۲/۰۷/۱۳۹۲
- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۶)، ایران، روسیه و یک جهان پر آشوب، قابل دریافت در: پایگاه خبری دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۶/۰۳/۰۶
- تیموویف، ایوان (۱۳۹۴)، هفت اصل سیاست خارجی روسیه، ترجمه: ماشالله ذراتی، قابل دریافت در:

<http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/rasad>

- خبرگزاری صداوسیما، ژیرینوفسکی دموکراسی آمریکا را زیر سوال برد، کد خبر: ۱۸۸۹۹۱۲، ۱۳۹۶/۰۸/۱۷
- خبرگزاری ایسنا، ژیرینوفسکی رقیب پوتین در انتخابات می‌شود، کد خبر: ۶۲۵۱۸۸، ۱۱/۱۶/۱۳۹۵
- سنایی، مهدی (۱۳۹۳)، واکاوی احزاب سیاسی روسیه، کد خبر: ۱۶۹۳۷، ۱۱/۰۶/۱۳۹۵، قابل دریافت در:

<http://noandish.com/fa/news/16937>

- عمادی، سید رضی (۱۳۸۸)، نگاه روسی به جهان، قابل دریافت در: سایت باشگاه اندیشه، ۱۲/۱۳۸۸/۰۱
- فراستی، علی (۱۳۹۴)، بررسی اندیشه‌های الکساندر دوگین، فیلسوف سیاسی روس گفتگو با دکتر علی فراستی، ۱۲/۱۲/۱۳۹۴، قابل دریافت در:
- <http://dinonline.com/doc/interview/fa/6177>

## English Resources

### Book

- Lo, Bobo (2002), **a Russian Foreign Policy in the Post-Soviet Era, Reality, Illusion and Mythmaking**, New York, Palgrave Macmillan
- Melville, Andrei (2002), **The Achievement of Domestic Consensus on Kussian Foreign Policy**, International Studies Association, March

### Site

- Johnson, Bridget (2015), **Political Parties in Russia**, Available at: <http://worldnews.About.com/od/Russia/tp/political-parties>, (Accessed on: 25/10/2015)
- [http://www.bashgah.net/fa/content/print\\_version/31785](http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/31785) (Fri Mar 23 2018)
- [http://www.bashgah.net/fa/content/print\\_version/31785](http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/31785)
- <https://ir.sputniknews.com/russia-elections-2018/201803053363490>
- <http://vatanyoli.com/?p=882> - <http://khaandaniha.ir/news/776077>